

# گفتمان سیاسی مدرّس از نگاه امام

خمینی

سید محمد عیسی نژاد

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان

«تاریخ زنده است مدرّس زنده است»

«امام خمینی»

## مقدمه

مدرّس از نگاه امام خمینی علیه السلام، در طیفی از علما و روحانیت قرار می‌گیرد که سیاسی است و سیاست را جزئی از دیانت می‌داند و این جمله معروف امام «دیانت ما عین سیاست ماست» که نقل قول از مدرّس است (ترکمان، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۴۶۴)، پرده از این واقعیت برمی‌دارد. عینیت دیانت و سیاست به معنای تطابق یکی بر دیگری نیست، بلکه به این معنی است که سیاست در دیانت ما

عینیت یافته، بخشی از دینداری ما به حساب می‌آید و این، توهّم یا سوء فهم از دین برای ریاست‌طلبی و مانند آن نیست، بلکه مبتنی بر فهم روشمند و علمی از معرفت دینی است. امام مدرّس را از «جریان‌هایی که در حوزه‌ها نشسته، به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کار از ما ساخته نیست، چه کار داریم به این که کارها، ما فقط باید دعا کنیم و مسئله بگوییم» (امام خمینی، ص ۱۸۸ و ۱۸۹)، جدا کرده، در خط موازی با آنان می‌داند.

در تحلیل امام علی علیه السلام، نقش علمای دین نسبت به سیاست و حکومت، این است که خداوند از علما تعهد گرفته است در برابر ظلم ظالمان و گرسنگی مظلومان و شکم سیر مترفان بیکار ننشینند و موظف به تشکیل حکومت و اصلاح امور مسلمین، یا دست کم اعتراض و نقد هستند. بنابراین مدرّس به معنای واقعی کلمه، عالم دینی بود. او در مقابل این مسائل بیکار ننشست و سکوت نکرد، بلکه در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حضور داشت. به اعتقاد امام این خط سیر فکری و سیاسی در تاریخ معاصر ایران از میرزای بزرگ شروع شد و توسط بزرگانی مثل شیخ فضل الله نوری، مدرّس و کاشانی ادامه پیدا کرد (صحیفه نور،

ج ۲۰، ص ۱۸ و ۱۱). امام در این مسئله نقش مدرّس را مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر می‌داند، از این رو یادآور می‌شود که «اگر در هر شهری یا استانی چند نفر مؤثر، افکاری مثل مرحوم مدرّس را داشتند مشروطه به طور مشروع و صحیح پیش می‌رفت و قانون اساسی با متمم آن که مرحوم شیخ فضل الله نوری در راه آن شهید شد، دستخوش افکار غربی نمی‌شد». (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۳۵).

### شخصیت فکری و اخلاقی مدرّس

#### ۱- اشراف و توان علمی

شخصیت علمی و جایگاه اجتماعی، یکی از عوامل مهم و زیربنایی در هر حرکت سیاسی و اجتماعی است. در هر جامعه‌ای، عده‌ای به عنوان «افراد نخبه و فرهیخته» حضور دارند که به منزله مغز برای بدن می‌باشند. مدرّس تحصیلکرده حوزه نجف بود، که در آن عصر، مهم‌ترین پایگاه کسب علم و تولید دانش در جهان تشیع به‌شمار می‌آمد و در محضر اساتیدی همانند میرزای بزرگ، آخوند خراسانی و مرحوم محمّد کاظم یزدی در فقه و اصول و ملا آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقایی در فلسفه و حکمت تلمذ کرده بود. مدرّس

در سال ۱۲۸۹ش، از طرف مراجع نجف به عنوان مجتهد جامع الشرایط در مجلس تعیین شده بود که باید بر قوانین‌گذاری مجلس نظارت شرعی داشته باشد. در تهران نیز در مدرسه سپهسالار، خارج فقه و اصول را برای طلاب تدریس می‌کرد.

#### ۲- زهد و قناعت

زهد و قناعت مدرّس زبانزد عام و خاص، و گویی جزء خصلت ذاتی او شده بود. تاریخ‌نویسان و شخصیت‌های مختلفی که با مدرّس، حشر و نشر داشتند به زبانهای مختلف، برخی با توصیف تعجب‌آمیز و ستایش‌گرایانه و برخی هم با زبان تمسخر طعنه‌آمیز به این مسئله اعتراف دارند. امام خمینی علیه السلام ساده‌زیستی و زهدگرایی را سیره عملی روحانیت متعهد دانسته، چنین توصیه دارند:

«در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول فرموده است از زنی روحانی خود خارج نشوید و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنید». (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳ و ۳۴۳).

امام استقلال روحانیت شیعه را از حکومت‌های زمانه در طول تاریخ ریشه در زهدگرایی و قناعت‌ورزی آنان می‌دانند: «طلاب محترمی که با سی‌چهل تومان در ماه ساخته‌اند و زحمت می‌کشند، نمی‌ترسیم که طرفدار یک مملکت و یک دولت دیگری باشند، اینها مستقل‌اند در افکار خودشان، ... از اینها مدرّس بیرون می‌آید.» (صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۹۰).

یا در جای دیگری می‌گویند: «همین مرد است یک روحانی که عباش از سایر اشخاص کمتر بود و کرباسی به تن می‌کرد. او در مقابل قدرت زیاد رضا خان ایستاد.» (تبیان، دفتر بیستم، ص ۱۴۳).

زمانی هم که در محافل، سخن از عدم انطباق سفارتخانه‌ها با ارزشهای اسلامی بود، امام در سخنرانی در جمع سفیران و کارداران، به تصویر زندگی زاهدانه مدرّس در سلوک اجتماعی و سیاسی‌اش پرداخته، می‌گویند: «مرحوم مدرّس هم این عادت (رویه نمایندگان حضرت رسول در دربار سلاطین بزرگ آن وقت) را داشت، توی حیاطش یک فرش انداخته بود و آنجا می‌نشست، قلیان هم وقتی می‌خواست، پا می‌شد خودش شروع می‌کرد درست کردن، در این خلال، فرمانفرما وارد می‌شد،

فرمانفرمای آن وقت، شما نمی‌دانید چه مسئله‌ای بود. قلیان را دستش می‌داد و می‌گفت که شما آبش را بریز تا من آتشش را درست کنم، وادار می‌کرد که آب قلیان را بریزد»، (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۵ و ۶۸۴).

به اعتقاد امام، قدرتهای سیاسی، مخالفان خویش را عمدتاً از راه تطمیع پست و مقام و ثروت بادآورده، یا از راه تهدید، از سر راه خودشان برمی‌دارند، اما آدم قانع و زاهد، طمعی ندارد که تطمیع شود و چیزی ندارد تا با از دست دادن آن بترسد. البته احتمال دارد انسان فی‌نفسه در اثر حرص و طمع جمع ثروت و قدرت به فساد کشیده شود و دستش به ظلم و تعدی به مال و حقوق مردم، دراز شود؛ از این رو قناعت و زهد، اصل مهم اخلاقی در سیاست‌ورزی است.

### ۳- شجاعت

عبدالله مستوفی در «شرح زندگانی خود...» می‌گوید:

«در میان وکلا مانند مشیرالدوله، مستوفی الممالک و مصدق و جمعی دیگر هستند که مثل مدرّس فکر می‌کنند، ولی رشادت عملی و وسایل کار آنها به قدر سیّد نیست».

حسین مکی که یکی از رجال سیاسی بود

و از نویسندگان پرکار و قوی تاریخ معاصر به حساب می‌آید، کتابی نزدیک به ۹۰۰ صفحه دربارهٔ مدرّس نوشته‌اند با عنوان «مدرّس قهرمان آزادی». امام در پیامش برای تعمیر مقبره مدرّس، او را «ستارهٔ درخشان عصر تاریک ایران دانسته و در بیان دیگرش، او را «قهرمان دوران سیاه اختناق رضاخانی» معرفی کرده است:

«در سال ۱۳۲۹ مجلس شورا که از طرف دولت روسیه، اولتیماتومی دریافت، مجلس از این تهدید سخت هراس برداشته بود، سیّد حسن مدرّس خطاب به مجلس گفت: «اکنون که قرار است از بین برویم، چرا با دست خود از بین برویم» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۴۰).

شجاعت مدرّس باعث شد مجلس جان تازه‌ای بگیرد و به تهدید حکومت روس توجهی نکند. به اعتقاد امام، قدرتهای بزرگ در اکثر اوقات از ضعف و ترس ملت‌ها استفاده می‌کنند، لذا در روزهایی که ناوگان آمریکایی در خلیج فارس لنگر انداخته، احتمال درگیری امریکا با ایران می‌رفت و در برخی از محافل ترس مستولی شده بود، امام به این کلام مدرّس استناد کردند. در واقع امام، شجاعت مدرّس و مدرّسیان را تضمین‌کنندهٔ امنیت و حاکمیت ملی می‌دانستند. در برخی

از سخنان امام، شجاعت مدرّس، عامل مهمی در برابر قلدری تمام‌عیار رضاخان که نماد استبداد تام و تمام بود، مطرح شده است:

«تا آن زمان را کسی درک نکرده باشد ارزش این شخص عالی‌مقام را نمی‌تواند درک کند. شما نمی‌دانید در مقابل او (رضاخان) ایستادن یعنی چه؟ و او (مدرّس) ایستاد. (همان، ج ۱۶، ص ۴۵۳ و ج ۱۹، ص ۷۳).

امام مدرّس را الگوی کامل از یک رجل سیاسی می‌دانستند و توصیه می‌کردند نماینده‌ای انتخاب کنید که مثل مدرّس باشد، یا در تحلیل تاریخ معاصر و سقوط رضا شاه روی کار آمدن محمد رضا شاه معتقد بودند:

«اگر مدرّس بود جلوی این کار را می‌گرفت و مردم را آگاه می‌کرد و نمی‌گذاشتند محمد رضا، جای او را بگیرد». (همان، ج ۱۳، ص ۳۸۱ و ۳۸۲).

### مدرّس و استقلال سیاسی

مدرّس، یکی از نخبگان سیاسی معاصر است. او ابتدا در کسوت روحانیت و سپس در کسوت نمایندهٔ مردم، برای بالا بردن ظرفیت نظام سیاسی در جهت حفظ استقلال

سیاسی کشور، تلاش وافری کرد. مسئله مهمی که در تاریخ معاصر ایران، موجب بحرانهای اساسی همچون تهدیدهای خارجی، ناامنی داخلی و فقر عمومی می‌شد، عدم استقلال سیاسی و سرسپردگی نظام حاکمه بود. در کلام امام این مسئله به روشنی بیان شده است، چنان که می‌گویند: «در برابر تهدیدهای جزئی قدرتهای بزرگ، نه مجلس می‌توانست حرفی بزند و نه دولتش، هر چه آنها می‌خواستند تحمیل می‌کردند. چه شده است که حالا پاسدارهای ما هم اعتنا به آنها نمی‌کنند»، (تبیان، دفتر بیستم، ۳۴).

عدم استقلال سیاسی یا سرسپردگی، ریشه در بی‌کفایتی شخصیتها و رجال سیاسی داشت. مملکتی که بالاترین رجالش که در رأس هرم قرار دارد به سبب وراثت سر کار آمده، خلاقیت و توانایی ندارد و با کوچک‌ترین سر و صدایی در کشور، دنبال فرار یا پناهگاهی است که خود را مخفی کند، و گوش و چشمش به دنبال این است که سفارتخانه قدرتهای بزرگ چه انشاء می‌کنند، و مملکتی که در عرض یک سال، چهار دولت عوض می‌کند، طبیعی است از ثبات و استقلال سیاسی برخوردار نباشد. آن وقت عمده تلاش مدرّس از طریق مجلس، حرکت

به سوی ثبات استقلال سیاسی کشور بود. امام در این باره می‌گویند:

«زمانی که مرحوم مدرّس هم در آن مجلس بودند، یک قضیه واقع می‌شد، آنها یک مسئله می‌خواستند از ایران، یک وقت می‌آمدند اگر ایران سستی می‌کرد، یک کشتی از انگلستان می‌آمد در نزدیکیهای دریای ما، همین اسباب این می‌شد که اینها عقب‌نشینی می‌کردند. از این رو روسیه، یک وقتی یک اولتیماتومی داده بود، و ارتشش هم شروع کرده بودند به آمدن، هیچ کس جرئت نمی‌کرد صحبت کند. مرحوم مدرّس رفت، گفت حالا که ما باید از بین برویم، چرا با دست خودمان از بین برویم. بگذار آنها از بین ببرند». (تبیان، دفتر بیستم، ص ۱۵۲).

مهم‌ترین اقدامات سیاسی و اجتماعی مدرّس در جهت حفظ ثبات استقلال سیاسی، که از قالب طرح و مصوبه مجلس فراتر رفت و به صورت جنبش سیاسی و اجتماعی درآمد، سه کار بود، که مجموعه رفتارها و سیاستهایی را از طرف خودش و طرفدارانش به‌وجود آورد:

- ۱- مخالفت مدرّس به عنوان سخنگوی مجلس و ملت، با اولتیماتوم روس.
- ۲- مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ در دولت وثوق الدوله که بر طبق آن، ایران امور امنیتی

نظامی و انتظامی و مالی اقتصادی خود در اختیار انگلیسیها می گذاشت.

۳- مخالفت با قدرت رسیدن رضاخان. لذا وقتی رضاخان از مانع تراشیهای مدرّس بر سر راه خود خسته می شود می پرسد: «سید چه از جان ما می خواهی؟». مدرّس نیز در پاسخ می گوید: «می خواهم تو نباشی».

رضا شاه در کودتای اسفند ۱۲۹۹ توسط سیّد ضیاء با حمایت انگلیس فرمانده کل قوا بود. در سال ۱۳۰۰ش در دولت سیّد ضیاء، وزیر جنگ شد و در دولتهای قوام، مشیرالدوله و مستوفی الممالک این پست را داشت و مورد حمایت مدرّس بود، ولی در دولت مشیرالدوله و قوام، مدرّس احساس خطر کرد و دریافت رضاخان فراتر از وظیفه قانونی اش حوزه قدرتی تشکیل داده است. از این رو در همان زمان، در پی نطق شجاعانه مدرّس رضا شاه مجبور شد که به مجلس تعهد بدهد که پا را فراتر از وظایف خود نگذارد و مدرّس چاره را در این می دید که دولتی سر کار بیاید که به تعبیر «ایشان مثل شمشیر فولادین باشد و بتواند جلو زیاده خواهیهای قدرت طلبانه ایشان را بگیرد. به همین خاطر، علی رغم شخصیت وجیه مستوفی الممالک در میان همگان و حتی خود مدرّس، با سر کار آمدن دولت

مستوفی الممالک مخالفت کرد و به استیضاح کشاند، چون معتقد بود مستوفی الممالک توان مقابله با رضا خان را ندارد. با استعفای مشیرالدوله از نخست وزیری در سال ۱۳۰۲، رضاخان از طرف احمدشاه، مأمور کابینه شد صدارت ایشان هم زمان با شروع دوره پنجم مجلس و طرح تغییر رژیم سلطنتی قاجار به جمهوریت توسط طرفداران رضاخان در مجلس بود. مدرّس موج شدیدی علیه این سیاست رضاخانی راه انداخت. حتی مراجع نجف وارد ماجرا شدند و رضاخان را از این کار نهی کردند و رضاخان مجبور شد رسماً الغاء این کار را اعلام کند و از مدرّس، شکست سنگینی خورد. رضاخان بعد از این شکست، برای چاره جویی به فکر می افتد تا خود را به مراجع نجف، که در اثر مخالفت با حکومت عراق از نجف تبعید شده بودند، نزدیک کند. از این رو به دیدار مرحوم آیه الله اصفهانی و نائینی می رود و اسباب و مقدمات پذیرایی آنها را آماده کرده هنگام برگشت آنان را تا مرز مشایعت می کند. مرحوم آیه الله نائینی بعد از برگشت به نجف، نامه ای تشکر آمیز و تمثالی از حضرت علی علیه السلام را برای رضاخان می فرستد و بعد از گذشت یک سال حضرات آیات نائینی و اصفهانی در بیانیه

مشترکی که در مطبوعات منتشر شد، مخالفان دولت رضاشاه را دشمن اسلام خواندند. رضاخان از این وضعیت بهره گرفته، خود را در بین عوام و خواص مشروع نشان داد؛ در نتیجه وقتی طرح خلع سلطنت احمد شاه قاجار در مجلس مطرح گردید، مخالفت مدرّس فایده‌ای نبخشید، چاره کار را در استیضاح دولت دیدند، ولی نه تنها دولت رضاشاه استیضاح نشد، بلکه رأی اعتماد ملی هم گرفت.

رحیم‌زاده صفوی که از نزدیکان مدرّس بود علت مخالفت مدرّس را از زبان خود او این‌طوری نقل می‌کند:

«غرض آن است که هرگاه مقصود دیگران از [تغییر رژیم در ایران] تنها عبارت از این بود که اعلی‌حضرت را از سلطنت برکنار سازند و دیگری را بر تخت نشانند، من که مدرّس هستم، صریحاً می‌گویم که به مبارزه بر نمی‌پرداختم. اما بر من ثابت است که مقصود دیگران در حال حاضر، تغییر رژیم حقیقی است با تمام معنی آن. تغییر رژیم در تمام شعب اجتماعی و سیاسی؛ یعنی رژیم تغییر تمام آن چیزهایی که... باعث انتظام رشته‌های مختلف ملی ما بوده و همان چیزهایی بوده است که ایرانی را از سخت‌ترین مخاطرات، خلاصی بخشیده است. در رژیم نو، که نقشه آن را برای ایران

بینوا طرح کرده‌اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغرب را با رسواترین قیافه، تقدیم نسلهای آینده خواهد نمود». (اسرار سقوط احمد شاه، ص ۸۱، ۷۶، ۷۷).

از این رو امام، عصر رضاخان را بدتر از عصر قاجار می‌داند. در عصر قاجار جنایت بود، اما خیانت نبود. زمامداران قاجار اگر نیت خیانت هم داشتند، جرئت نمی‌کردند و از علما حساب می‌بردند. اما رضا شاه علاوه بر جنایت که خیانت را نیز باب کرد. اولین و اساسی‌ترین خیانت ایشان به کشور، شکستن اعتبار و اقتدار نهاد دین در ایران بود. مجلس وعظ و روضه‌خوانی را تعطیل و مدارس و مساجد را کنترل کرد. حرمت بزرگان و علما را شکست؛ از جمله حرمت آقازاده خراسانی را که به تعبیر امام سلطان خراسان بود، شکست و به ایشان توهین کرد و تبعیدش کرد، «چون از قدرت اسلام می‌ترسید و از قدرت روحانیت می‌ترسید. یک مدرّس در مجلس بود پدرش را در آورد، مکرر شکست داد، آخر گرفتند او را کشتند»، (تبیان، دفتر بیستم، ص ۱۱).

به تعبیر امام تنها مدرّس بود «که در مجلس نگذاشت رضا خان آن وقت که می‌خواست، جمهوری را درست بکنند». (همان، ص ۱۴۸).

## مدرّس و استبداد داخلی

آزادی نبود، مدرّس بود که می‌ایستاد»، (تبیان، دفتر بیستم، ص ۸۶۴).  
نقل می‌کنند که رضا شاه مسافرت رفته بود، وقتی از سفر برمی‌گردد، مرحوم مدرّس می‌گوید: «من شما را دعا کردم سالم برگردید»، رضاشاه تعجب می‌کند. مرحوم مدرّس که تعجب رضا شاه را می‌بیند می‌گوید: «اگر تو مرده بودی، اموالی را که از ما غارت کرده بودی به غارت می‌رفت». (صحیفه نور، ج ۱، ۱۰۱ و ۳۲۶).

## مدرّس و مجلس شورا

یکی از اقدامات مهم مدرّس در مبارزه با تهدید استقلال سیاسی و حاکمیت استبداد داخلی، حضور در مجلس و استفاده از جایگاه مجلس در بالا بردن ظرفیت نظام و ارائه و حمایت از طرح‌های کارآمد و متناسب با نیازهای جامعه و جلوگیری از تمرکز قدرت در نهاد سلطنت و دولت بود. این بُعد از شخصیت مدرّس، تحت‌الشعاع کارهای سیاسی او در مخالفت با برخی از طرح‌های خیانت‌آمیز پوشیده مانده است. کتاب «اندیشه‌های اقتصادی مدرّس» نوشته قربانعلی درّی نجف آبادی و «آراء اندیشه‌ها و فلسفه مدرّس»، نوشته محمد ترکمان، توانسته این بُعد از خدمات و شخصیت

بعد از مسئله استقلال سیاسی و استعمار، استبداد داخلی و ظلم برخاسته از آن، مهم‌ترین بحران سیاسی و اجتماعی ایران بود. اداره کشور در عصر قاجار، قضیه تیول بود. استانهای کشور، توسط صدر اعظم اجاره داده می‌شد، آن‌که استاندار و حاکم منطقه‌ای می‌شد، فعال مایشاء در منطقه بود و همه‌گونه ظلم و بیداد را در حق مردم روا می‌داشت، فریاد کسی هم به گوش کسی نمی‌رسید. در زمان احمدشاه هم که حکومت مرکزی قدرت نداشت، کشور گرفتار دزدان و راهزنان بود و در صدی هم به حکومت مرکزی می‌دادند، امثال رجبعلی، حسین کاشی و میرزا علیقلی‌ها، مردم را غارت می‌کردند. در عصر رضا خان هم دزدی و جنایت از استانها و گردنه‌ها جمع شده و در شخصیت رضاخان متمرکز شده بود، یا به عوامل و ایادی او تبدیل شده بود. متدینان در اعمال و مناسک دینی چون وعظ و خطابه و عزاداری آزاد نبودند. به تعبیر امام، زمانی بود «که قلمها شکسته بود و زبانها بسته و گلوها فشرده بود». در این زمان «او (مدرّس) از اظهار حق و ابطال باطل دریغ نمی‌کرد». «آن که در مجلس، مخالفت می‌کرد، جبهه ملّی نبود، مدرّس بود، نهضت



فکری و سیاسی او را به تصویر بکشد. برای مدرّس بی‌کفایتی و ناتوانی نهاد سلطنت و حکومت مسلّم بود، لذا از طریق جعل قانون، و برنامه‌ریزی و نظارت می‌کوشید نهاد قدرت را کارآمد کند، چنان که خود می‌گفت: «مرکز و نقطه قضا و قدر مملکت ایران، اینجا (مجلس) است. ایران غیر از این نقطه قضا و قدر ندارد، اگر خدای نخواست، وزیر مختار ما در مسکو (قراردادی) امضا کند و بنویسد که، بعد از امضا به موقع اجرا گذارده شود، دستش را باید خرد کرد هیچ، گردنش را هم باید خرد کرد. بعد از تصویب اینجا (مجلس) باید اجرا شود».

امام در پنجاه ساله اخیر، مدرّس را نماینده واقعی مردم می‌دانست که از طرف مردم انتخاب شده بود، نه اینکه جزء لیست سفارش شده سفارتها بوده باشد، و از حقوق مردم دفاع می‌کرد. امام از مجلس آن زمان «مجلس افسرده» یاد می‌کرد، وقتی مدرّس تو مجلس نبود مثل اینکه چیزی در آن نیست و محتوا ندارد، وقتی که هم توی مجلس بود، مجلس جان می‌گرفت، همه از او حساب می‌بردند، گویا که نبض تعقل و تفکر مجلس با او می‌زد و زنده بود». (صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۹۵)، بدین خاطر بود که «رضاخان رقیب خودش را مدرّس می‌دانست که وقتی که

می‌ایستاد و صحبت می‌کرد متزلزل می‌کرد همه را». (تبیان، دفتر بیستم، ص ۱۵۰)، و بدین خاطر بود که امام، در ایام انتخابات به مردم توصیه می‌کرد، که مثل مدرّس را انتخاب کنید، متدین باشد، به مسائل روز آگاه باشد، برای اسلام کار کند، معتقد به جمهوری اسلام باشد. (صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۷۶).

### فرجام مبارزه

چنان که گفتیم که عمده فعالیت مدرّس در مجلس و کسوت نمایندگی بود، اما با این حال، فعالیت سیاسی او فراتر از مجلس می‌رفت و با راه‌اندازی جنبش سیاسی و اجتماعی در راستای مقابله با رضا شاه می‌کوشید. در این مسیر، سوگمندان مدرّس چنان که عبدالله مستوفی می‌نویسد، تنها بود، شخصیت‌های سیاسی و احزاب نیز با مدرّس همکاری محدودی داشتند. حمایت علما و روحانیت هم دست کمی از آنها نداشت. علما و روحانیت بعد از شکست و انحراف انقلاب مشروطیت، انزوای سیاسی پیش گرفته بودند و اعتراض‌هایی که صورت می‌گرفت، سطحی بود و عمق توطئه‌های رضاخان درک و فهمیده نمی‌شد، لذا نقل می‌کنند مدرّس در تجمع علمای اصفهان در

## منابع و مآخذ

- ۱- امام خمینی، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸.
- ۲- امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- ۳- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، بنگاه نشر و ترجمه، ناشر، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۵۹.
- ۴- مکی حسن، مدرّس قهرمان آزادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸ و ۱۳۷۳.
- ۵- طاهری، صدرالدین، زندگی سیاسی مدرّس، چاپ دوم: تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.
- ۶- مستوفی، عبدالله، شرح زندگی من یا خاطرات تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، کراچی، زوار، ۱۳۴۳.
- ۷- مدرّس، عبدالعلی، مدرّس مجاهدی خستگی ناپذیر، قم، تفکر، ۱۳۷۰.
- ۸- زبان سرخ، مسعود نوری، نور، بی‌جا، ۱۳۶۱.
- ۹- تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، تیبان، دفتر بیستم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ۱۰- ترکمان، محمّد، مدرّس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، (ج ۱)، مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان، ۱۳۷۴ (جلد ۲).
- ۱۱- نیازمند، رضا، رضاشاه از تولد تا سقوط، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱.
- ۱۲- دُزی نجف آبادی، قربانعلی، دیدگاههای اقتصادی شهید مدرّس، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح آفتاب، ۱۳۷۶.
- ۱۳- ازغندی، علیرضا، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر قوس، ۱۳۷۶.

شهر قم، در اعتراض به سیاستهای رضاخانی شرکت کرد، وقتی اصرار مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی را مبنی بر الغاء قانون نظام وظیفه می‌بیند، مدرّس می‌گوید: «مجلس به این عظمت تشکیل داده‌اید، ولی درباره مسائل کوچک صحبت می‌کنید، اگر می‌خواهید کاری کنید باید ریشه فساد (رضاخان) را قطع کنید». و پس از آن با حالت ناراحتی از مجلس بیرون می‌رود. (مدرّس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۸۰).

بنابراین اگر خارج از مجلس، از میان احزاب و شخصیتها و علما از مدرّس حمایت می‌شد، چه بسا تاریخ ایران به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. امام در این باره می‌گویند: «در همان زمان، یکی از اشتباهات این بود که مردم، یا آنهایی که باید مردم را آگاه کنند پشتیبانی از مدرّس نکردند. مدرّس تنها مرد بزرگی بود که با او (رضاخان) مقابله کرد و ایستاد و مخالفت کرد. در آن وقت، باز یک جناحهایی می‌توانستند پشت سر مدرّس را بگیرند و پشتیبانی کنند». (صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۴).